

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال پنجم، شماره (۲۰)، زمستان ۱۳۹۵

روند سیاسی شدن مسأله جنسیت در تونس و اثرات آن بر انقلاب ۲۰۱۱

محبوبه پاک‌نیا

استادیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی

بهرنگ طاهری*

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی

چکیده

تاریخ نیم قرن اخیر تونس، شاهد تجربه‌ای ویژه در جهان عرب در خصوص حضور مسأله جنسیت در مناسبات و روندهای سیاسی بوده است. از زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۵۶، سیاست برابری جنسیتی یکی از پایه‌های مشروعیت نظام جدید را شکل داد و در طی سال‌های بعد، به تدریج به نماد تقابل دولت شبه‌سکولار و اپوزیسیون اسلام‌گرا تبدیل شد. از درون تحولات مزبور، جنبش فمینیستی تونس پدید آمد و در قامت یکی از جریان‌های مهم عرصه سیاسی تونس ظاهر گردید. این جنبش علاوه بر نقش‌آفرینی سیاسی در دوران دیکتاتوری، از زمان انقلاب ۲۰۱۱ نیز در تحولات ناشی از رقابت سکولارها و اسلام‌گرایان برای پی‌ریزی نظام جدید، حضوری فعال داشته و الگویی از مشارکت جنبش زنان در روند گذار سیاسی را به نمایش گذاشته است؛ الگویی که می‌تواند تأثیرات ویژه‌ای در جهان عرب، با توجه به مختصات فرهنگ مردسالار آن، بر جای گذارد. تقویت فرهنگ دموکراتیک و تسهیل روند گذار به دموکراسی؛ از جمله مهم‌ترین این اثرات است.

واژگان کلیدی: فمینیسم، برابری جنسیتی، انقلاب تونس، زنان تونس، سلفی‌گری، النهضه.

*تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱۰/۱۷
ایمیل نویسنده عهده‌دار مکاتبات: be_taheri@yahoo.com

مقدمه

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا همواره با موانع بلند ضد توسعه‌ای روبرو بوده و اساساً روند توسعه در این منطقه به شدت ناهموار است. یکی از آشناترین مصادیق ناهمواری‌های توسعه‌ای در خاورمیانه، موانع و معضلات اجتماعی و فرهنگی است و در این میان، نوع نگاه به زنان و شرایط زیست آنان از مهمترین عوامل کندی روند پیشرفت در خاورمیانه و به‌ویژه جهان عرب محسوب می‌شود.

زنان عرب به جهت زیستن در جوامع به شدت مردسالار و آمیخته با تعصبات سنتی، قبیله‌ای و مذهبی در موقعیت دشوارتری در قیاس با زنان بسیاری دیگر از مناطق در حال توسعه به سر می‌برند. زنان در این جوامع اغلب واجد هویتی مستقل و متکی به خود نبوده، بلکه همواره به عنوان موجودی وابسته در حد ناموس مرد تلقی شده‌اند. وضعیت مذکور نتیجه تسلط دیرین نظام پدرسالاری بر حوزه مناسبات خانوادگی بوده است.

با این حال، مبارزه این زنان در جهت تحقق آرمان برابری جنسیتی از دهه‌ها پیش آغاز شده و دستاوردهای مثبتی نیز به همراه داشته است؛ هرچند در سوی دیگر، دولت‌های عرب متأثر از فضای پیش‌گفته چندان اشتیاقی به توسعه حقوق زنان نشان نداده‌اند و پیشرفت‌های نسبی صورت‌گرفته نیز بیشتر محصول فشارهای وارده از سوی نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری بوده است تا تمایل قلبی رهبران عرب. اما در این میان، محدود رهبرانی بوده‌اند که به‌گونه‌ای متفاوت عمل کرده‌اند. این رویکرد متفاوت، فارغ از دیدگاه شخصی آنها در موضوع حقوق و آزادی‌های زنان، دارای اهداف موازی سیاسی بوده و اثرات عمیقی بر روند سیاسی کشورهایشان بر جای نهاده است. در میان این کشورها، تونس جایگاه ویژه‌ای دارد. تاریخ نیم‌قرن اخیر تونس، شاهد تجربه‌ای یکتا در خصوص کارکردهای سیاسی مسأله جنسیت بوده است؛ تجربه‌ای که از زمان استقلال تحت رهبری حبيب بورقیبه در سال ۱۹۵۶ آغاز می‌شود و همچنان در دوران پس از انقلاب تداوم دارد.

انقلاب تونس که آغازگر سلسله قیام‌های عربی در منطقه بود، بار دیگر موضوع زنان و کارکرد سیاسی مسأله جنسیت را برجسته ساخته است. این تحول، نتیجه فعالیت گسترده اسلام‌گرایانی است که در جریان انقلاب فاقد نقشی مؤثر بوده اما در فردای انقلاب، حضوری پررنگ در روند سیاسی کشور داشته‌اند. نگاه خاص این طیف به زنان، چالشی عمده در فضای سیاسی - اجتماعی تونس ایجاد کرده است، به‌گونه‌ای که موضوع زنان به نماد تقابل دو جریان قدرتمند لیبرال - سکولار و اسلام‌گرا تبدیل شده و سهم عمده‌ای در فرایند گذار سیاسی در این کشور کوچک عربی را به خود اختصاص داده است.

ما در این مقاله، با رویکردی تحلیلی به زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری تحول مذکور در دو دوره زمامداری حبيب بورقیبه و زين العابدين بن علي در تونس و در نهایت به اثرات آن بر انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، در چارچوب سه طیف سیاسی سکولارها، اسلام‌گرایان میانه‌رو (النهضة) و اسلام‌گرایان تندرو (سلفی‌ها)، خواهیم پرداخت. مبنای نظری ما در این پژوهش، دیدگاه فمینیسم رادیکال در خصوص ارتباط جنسیت و سیاست می‌باشد.

چارچوب نظری

نظام پدرسالاری، نظام مسلط در روابط خانوادگی و اجتماعی در طول قرن‌ها تاریخ جوامع انسانی بوده است. آدرین ریچ (Adrienne Rich) این نظام را چنین تعریف می‌کند: «پدرسالاری عبارت است از: نظام خانوادگی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی که در آن مردان، مستقیماً به وسیله زورگویی‌های آشکار یا غیرمستقیم از طریق آداب، سنت، قانون و نیز به کمک زبان، آموزش، لباس، برجسب و در قالب تقسیم کار، تعیین می‌کنند که زنان چه وظیفه‌ای دارند و چه نقش‌هایی را باید یا نباید بازی کنند، تا همواره تحت سیطره جنسیتی باقی بمانند» (پاک‌نیا، ۱۳۸۳: ۵۱)

نظام پدرسالاری محصول تفکیک حوزه خصوصی از حوزه عمومی است؛ بدین مفهوم که دولت با عدم مداخله در حوزه مناسبات خانواده، به تداوم مناسبات پدرسالارانه یاری می‌رساند. اما تناقضی ظریف در این مفهوم نهفته است. دولت از مداخله در حوزه خصوصی کنار می‌کشد اما به‌طور مداوم در حال اقتباس از مناسبات مردسالار حاکم بر آن است. به تعبیر دونا سولیوان، «مرزبندی حوزه عمومی و خصوصی در جامعه، ذاتاً یک جریان سیاسی است که اثرگذار و تأثیرپذیر از مناسبات قدرت است» (سولیوان، ۱۳۸۵: ۵۳) فمینیست‌ها، چنین نظامی را علت‌العلل مشکلات زنان و حتی مردان می‌دانند. چرا که ساخت سیاسی از ابتدا، الگوی خود را از سنت پدرسالاری خانواده گرفته و بدین ترتیب، الگوی سلطه در ساختار حکومت بازتولید شده است.

از این رو، فمینیست‌ها غالباً بر این باورند که «سلطه مردانه، ریشه تمامی دیگر اشکال سلطه است و بنابراین هرگونه معالجه و چاره‌جویی باید از اینجا آغاز شود». (پاک‌نیا و مردیها، ۱۳۹۰: ۱۴۷) رکسان دانبار در مقاله «آزادی جنس مادینه همچون مبنای انقلاب اجتماعی از منظر فمینیسم رادیکال» این موضع را مطرح می‌کند که فمینیسم باید از طرف زنان به‌عنوان مبنایی برای تغییر اجتماعی انقلابی لحاظ شود» (همان)

مطابق دیدگاه حاضر، اصلاح روابط زن و مرد و تغییر جایگاه زنان در حوزه خصوصی و عمومی، مبنای هرگونه تغییر سیاسی و اجتماعی است؛ چرا که «اگر سلطه آشکار مردانه در حوزه خصوصی و نیمه‌خصوصی به چالش گرفته نشود، سلطه پنهان پدرسالاری در ساخت دولت، امنیتی کامل خواهد داشت». (پاک‌نیا، ۱۳۸۳: ۵۳)

این‌گونه است که فمینیست‌ها و به‌طور مشخص فمینیست‌های رادیکال، هدف انقلاب فمینیستی را فراتر از تأمین مطالبات زنان می‌دانند؛ برابری زن و مرد، پیش‌زمینه نفی همه نابرابری‌هاست:

«تغییراتی که مارکوزه، بنیامین، سارتر و آدورنو در پی آن بودند، باید از حوزه روابط زن و مرد آغاز شود و سپس به حوزه‌های دیگر؛ چون کارگر، سرمایه‌دار یا سیاه، سفید و نظایر آن برسد. سلطه مردانه و تبدیل زنان به برده، اصل اساسی و الگوی تمام اشکال ظلم اجتماعی است و به همین دلیل، تغییرات را باید از همین ریشه شروع کرد». (پاک‌نیا و مردی‌ها، ۱۳۹۰: ۱۴۷)

مطابق این دیدگاه فمینیستی، اگر پدرسالاری به مفهوم سلطه جنسیتی در حوزه خصوصی (خانواده) به چالش کشیده شود، این امر به سطح جامعه تسری یافته و در نهایت راه را برای تضعیف پدرسالاری به مفهوم سلطه سیاسی در ساخت قدرت رسمی هموار خواهد ساخت. به عبارت دیگر؛ تضعیف پدرسالاری (سلطه جنسیتی) در حوزه خصوصی (خانواده) منجر به تضعیف پدرسالاری (سلطه جنسیتی) در حوزه عمومی (جامعه) و در نهایت منجر به تضعیف پدرسالاری (سلطه سیاسی) در حوزه کلان عمومی (حکومت) خواهد شد.

از لحاظ تاریخی، نظام پدرسالاری از عصر مفرغ بر سراسر خاورمیانه، به عنوان گاهواره نخستین تمدن‌های بشری، حکم فرما بوده است. (سناری، ۱۳۷۳: ۹) این نظام کهن، امروزه نیز پس از گذشت هزاره‌ها، بیشترین تجلی عینی و ذهنی را در منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا و بویژه در جهان عرب دارد. منابع سه‌گانه سنت، عرف و مذهب، همواره منابع تغذیه کننده پدرسالاری در این منطقه بوده‌اند. منابع یاد شده در چارچوب نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای که عنصر سلسله مراتب و اطاعت جزء لاینفک آن است، حاکمیت بلامنازع مرد بر خانواده را در طول قرن‌ها تضمین کرده است. سنت اطاعت محض از پدر در سلسله مراتب ساختار اجتماعی تکثیر شده و به رأس هرم قدرت سیاسی رسیده است؛ جایی که اطاعت به امر مقدس بدل می‌شود.

از زمان تشکیل دولت مدرن در خاورمیانه، طی بیش از نیم قرن اخیر، دولت‌های منطقه با وجود پذیرش جنبه‌های متعدد مدرنیته در ساخت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع خویش، تلاش چندانی برای ایجاد تحول در حوزه خانواده و مناسبات زن و مرد به عمل نیاورده و حتی در موارد متعددی، در برابر تلاش‌های مستقل جامعه مدنی و نهادهای بین‌المللی دست به مقاومت زده‌اند. (نحوه پذیرش کنوانسیون محو هرگونه تبعیض علیه زنان با بیشترین تعداد شرط، نمونه‌ای از این دست است) علت چنین رفتاری کم و بیش روشن است: «اگر سلطه آشکار مردانه در حوزه خصوصی و نیمه‌خصوصی به چالش گرفته نشود، سلطه پنهان پدرسالاری در ساخت دولت، امنیتی کامل خواهد داشت.»

اما در این میان معدود رهبرانی بوده‌اند که خود متولی به چالش کشیدن آن «سلطه آشکار مردانه» شده‌اند: آتاترک در ترکیه، رضاشاه در ایران، جمال عبدالناصر در مصر و حبیب بورقیه در تونس. پرواضح است که هدف هیچ‌کدام از این رهبران از تضعیف نظام پدرسالاری در حوزه خصوصی و نیمه‌خصوصی، تضعیف پدرسالاری در ساخت قدرت حاکم نبوده است. آن‌ها همگی به دنبال بروز انقلاب، کودتا و یا جنگ آزادی‌بخش در صدد پی‌ریزی نظمی نوین در کشورهایشان برآمدند. نظم نوین، نیازمند منابع مشروعیتی نوین است و مدرنیته چه در شکل لیبرالیستی (آتاترک) و چه در شکل سوسیالیستی (ناصر) مهم‌ترین منبع مشروعیت‌بخش برای این رهبران بوده است. نتیجه گرایش به نمادهای مدرن نیز عبارت بوده است از تضعیف و به حاشیه راندن منابع سنتی مشروعیت بازمانده از نظم پیشین و همزمان سازمان‌یابی نیروهای محذوفی که از پتانسیل بالایی برای به صحنه آمدن در چارچوب نظم جدید برخوردار بوده‌اند.

بدیهی است که زنان همواره از جمله مهم‌ترین آن نیروها هستند. آن گروه از رژیم‌های خاورمیانه که به سنت‌زدایی و نوسازی اجتماعی و فرهنگی روی آوردند، از نیروی اجتماعی زنان در جهت سازماندهی پایگاه جدید توده‌ای و مشروعیت‌بخشی به رژیم مبتنی بر نظم جدید بهره بسیار بردند. از این رویکرد تحت عنوان؛ «فمینیسم دولتی» یاد شده که اغلب مورد نقد فمینیست‌های مستقل بوده است. امیره مهاذبی (Amira Mhadhbi)، فعال تونس، این نوع از فمینیسم را به معنای استفاده ابزاری از زنان در راستای پیشبرد اهداف سیاسی می‌داند. (مهاذبی، ۱۳۹۱: ۱۸) همچنین دنیز کاندیوتی (Deniz Candiyyoti)، استاد مطالعات توسعه در دانشگاه سواس لندن، برنامه حقوق زنان در رژیم‌های خودکامه را «برگ انجیر دموکراتیک» برای پوشاندن معایب این رژیم‌ها می‌نامد. (کاندیوتی، ۱۳۹۱: ۱۲)

توصیفات مذکور که تا حدی متأثر از گفتمان چپ است، بخشی از واقعیت را پوشش می‌دهد و البته بخش مهمی از آن را؛ هدف دیکتاتور از برنامه‌های برابری جنسیتی در نهایت تزئین دیکتاتوری است. ولی به نظر می‌آید که این، همه واقعیت نباشد. سیاست دفاع از حقوق زنان در دیکتاتورهای خاورمیانه و به‌طور اخص رژیم‌هایی که گفتمان نوگرایی را برگزیدند، دستاوردهای بسیاری برای زنان به ارمغان آورده است؛ حقوق بیشتر در چارچوب خانواده، فرصت اشتغال، دسترسی به آموزش، خدمات بهداشتی و حق رأی از آن جمله‌اند. پس این سیاست کارکردی دوگانه داشته است: در زندگی خانوادگی و اجتماعی زنان تغییرات مثبتی رقم زده اما در زندگی سیاسی منشأ تحول ویژه‌ای نشده است. حال با توجه به دیدگاه فمینیستی پیش گفته سؤالاتی که در این خصوص باقی می‌ماند، بدین قرار است: آیا برنامه ارتقاء حقوق زنان قادر خواهد بود در درازمدت، منشأ اثر در فرآیندهای سیاسی جامعه شود؟ در واقع، آیا تضعیف پدرسالاری در خانواده و جامعه می‌تواند زمینه‌ساز تضعیف آن در حکومت شود؟ اگر «سلطه مردانه ریشه تمامی اشکال سلطه است»، پس آیا دیکتاتورهای مدرن با به چالش کشیدن آن ریشه، به‌طور ناخواسته به گذار از دیکتاتوری کمک می‌کنند؟

به عبارت روشنتر، زنانی که محصول برنامه‌های نوسازی و متمایل به مدرنیته هستند، چه نقشی در روندهای سیاسی ایفا خواهند کرد؟ اگر به فرض، رژیم دیکتاتوری از فرط اصلاح‌ناپذیری با یک انقلاب اجتماعی تمام‌عیار روبه‌رو شود، آن زنان در چنین انقلابی چه سهمی خواهند داشت و در صورت پیروزی، چه نقشی در آینده انقلاب رقم خواهند زد؟ ما در مقاله حاضر، پاسخ تقریبی این سؤالات را درخصوص کشور کوچک تونس که مهد بهار عرب و همچنین شهره به پیشتازی در حقوق زنان در جهان عرب است، جستجو خواهیم کرد.

سیاست جنسیتی در دوره بورقیه

پس از استقلال تونس در ۱۹۵۶، حبیب بورقیه که واجد کاریزمایی قوی در میان تونسی‌ها بود، زمام قدرت را به دست گرفت. او اصلاحات گسترده‌ای را با جهت‌گیری سکولار آغاز کرد و زنان در کانون این اصلاحات قرار داشتند. بورقیه در پی ایجاد نظامی جدید بر مبنای

ارزش‌های مدرن بود و در برنامه او، زنان به‌عنوان بخش مهمی از پایگاه اجتماعی و مشروعیت‌بخش نظام جدید، جایگاه ویژه‌ای داشتند. بدین منظور، او «قانون وضعیت فردی» (Code of Personal Status) معروف به CPS را در ۱۳ آگوست ۱۹۵۶، به فاصله پنج ماه از کسب استقلال و حتی پیش از تدوین قانون اساسی جدید، به تصویب رساند.

قانون وضعیت فردی به روح مساوات‌طلبی فمینیستی نزدیک بود و برخی از حقوق ضروری زنان را به رسمیت می‌شناخت. در عین حال، قانون مذکور به تعبیر امیره مهاذبی، «پایه‌گذار چرخه‌ای از اصلاحات از بالا به پایین نیز بود که به اعتقاد بسیاری از مورخان فمینیست، میراث حکومتی پسااستعماری به‌شمار می‌رفت که می‌خواست نوگرایی خود را به اثبات برساند و البته در این راه نیز موفق بود» (مهاذبی، ۱۳۹۱: ۱۸).

منیره چاراد، استاد مرکز مطالعات زنان و جنسیت در دانشگاه تگزاس - آستین، نیز بر این نظر است که اصلاحات دهه ۱۹۵۰ و در رأس آن CPS، حاصل رویکرد دولت ملی جدیدالتأسیسی بود که قصد داشت در دوران پس از استعمار، جامعه‌ای جدید با محوریت یک دولت تمرکزگرای مدرن بنا نهد. (Charrad, 2007: 1513). به بیانی دیگر، سیاست جنسیتی دولت در چارچوب CPS، بیش از آنکه تحت تأثیر گفتمان فمینیستی باشد، متأثر از گفتمان ملی بود (Sahin, 2013: 161).

قانون وضعیت فردی یا قانون احوال شخصی یا CPS، به میزان قابل ملاحظه‌ای، تبعیض علیه زنان را کاهش داد (Santini, 2011: 2). این قانون، حقوق و آزادی‌های زیادی را برای زنان در اموری چون خانواده، ازدواج و آموزش به رسمیت شناخت. (برزگر، ۱۳۸۰: ۵۳) ممنوعیت چندهمسری، افزایش سن ازدواج و حق طلاق برای زنان از جمله این حقوق بود. تصویب CPS هرچند اقدامی بی‌سابقه در جهان عرب به‌شمار می‌رفت، اما زمینه‌های آن تا حد زیادی در تونس وجود داشت. چراکه موضوع زنان؛ از جمله مباحثات جدی در میان روشنفکران تونسی در دوران استعمار بود. باوجود ظاهر سکولار CPS، بانیان این قانون مفاد آن را نه خارج از دین، که محصول نوآوری در چارچوب اسلام و در راستای قابلیت پاسخگویی اسلام به نیازهای دنیای مدرن معرفی می‌کردند. (Charrad, 2012: 4) چاراد بر این باور است که قانون احوال شخصی را می‌توان «قانونی اسلامی با الهام از هنجارهای سکولار و یا قانونی سکولار ملهم از ارزش‌های اسلامی قلمداد کرد». (Cicek, 2006: 41) در عین حال به گفته وی، CPS در واقع تغییر جهتی رادیکال در تفسیر قوانین اسلامی در زمان خود به‌شمار می‌رفت. بورقبیه خود در این زمینه گفت: «ما به جسارت خردمندانه‌ای بر مبنای اصول واقعی اسلام دست یافته‌ایم» (Zlitini & Touati, 2012: 48).

اصلاحات مذکور در جهان عرب بی‌سابقه بود و زنان هیچ کشوری بجز ترکیه، در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا تا آن زمان، از چنین امتیازاتی برخوردار نشده بودند. (Cicek, 2006: 43) روابط در چارچوب خانواده را بازتعریف کرد و ساختار قانونی نقش‌های جنسیتی را تغییر داد؛ به‌گونه‌ای که زنان به استقلال قابل ملاحظه‌ای از شوهر و سرپرست مرد دست یافتند. (Charrad, 2012: 5) پیامد مهم این امر، به چالش کشیده شدن نظام پدرسالاری در

چارچوب خانواده بود. پیامد مهم دیگر؛ تغییر تدریجی شکل و مفهوم خانواده از خانواده گسترده مبتنی بر روابط خویشاوندی و عشیره‌ای به خانواده هسته‌ای متشکل از زن، شوهر و فرزندان بود. (Cicek, 2006: 42)

با وجود نارضایتی نیروهای محافظه‌کار، کاریزمای شخصی بورقیبه امکانی برای مخالفت گسترده با CPS باقی نگذاشت. مدرن‌سازی اجتماعی و فرهنگی، ابزار سیاسی قدرتمندی به دست او داد تا رقبای محافظه‌کارش را از صحنه حذف کند. در دوران مبارزه برای استقلال، بورقیبه همه را از خود راضی نگه داشت تا نهضت استقلال‌طلبی تضعیف نگردد. در فردای پیروزی، دیگر نیاز به همه نداشت. پذیرش عمومی CPS و مخالفت‌های محدود به او این جسارت را بخشید که سیاست‌هایش را توسعه داده و امتیازات اعطایی به زنان را به عرصه عمومی و از جمله؛ مشارکت در انتخابات گسترش دهد.

حاصل آنکه سیاست جنسیتی اتخاذ شده در این دوره، تغییرات فرهنگی و اجتماعی وسیعی در جامعه تونس به همراه آورد. در نتیجه تحولات موصوف، زنان علاوه بر دستیابی به حقوق بسیاری در چارچوب خانواده، حضور فعال‌تری نیز در عرصه عمومی؛ از جمله آموزش و اشتغال یافتند. سیاست جنسیتی معطوف به برابری، سیاست برد - برد برای زنان و بورقیبه بود. زنان به حقوق قابل ملاحظه‌ای در مقیاس یک کشور عرب در شمال آفریقا دست یافتند. بورقیبه نیز با از میدان به در کردن رقبای سنت‌گرا، از طریق پیاده‌سازی یک برنامه اجتماعی سکولار، به حاکمیتی یک‌سالار و بی‌رقیب دست یافت.

در تحلیل سیاست جنسیتی دوران بورقیبه باید به این نکته کلیدی توجه داشت که سیاست مذکور، نه محصول فشار از پایین و از سوی یک جنبش مستقل فمینیستی، بلکه نتیجه اراده‌ای در حاکمیت و در چارچوب برنامه‌ای سیاسی بود. در واقع ماهیت فمینیسم رو به رشد دهه ۵۰ و ۶۰، نه توده‌ای بلکه دولتی بود. دولتی شدن فمینیسم هرچند که پیشرفت آن را تسهیل می‌کند، اما در عین حال در مقاطعی آن را به شدت سیاست‌زده و ماهیتاً آسیب‌پذیر و متزلزل می‌سازد. عقب‌گرد نسبی صورت‌گرفته در سیاست جنسیتی، طی دهه ۷۰ و پیشروی مجدد در دهه ۸۰، مؤید این واقعیت است. در واقع فمینیسم دولتی تونس، سیاسی‌تر از آن بود که جهت واحدی را دنبال کند. در دهه ۷۰، خطر مارکسیسم موجب تقویت گرایش‌های محافظه‌کارانه در سیاست جنسیتی گردید و در دهه ۸۰ خطر بنیادگرایی اسلامی گرایش معکوس را در پی داشت. با رشد اسلام‌گرایی در دهه ۹۰، گرایش نامبرده تشدید شد.

اما مهم‌ترین تحول صورت‌گرفته در دهه ۸۰ که تأثیری عمیق بر سیاست فمینیسم دولتی بویژه در دهه ۹۰ و دوره حاکمیت بن‌علی نهاد، پیدایش سازمان‌های زنان از درون جامعه بود که تا پیش از این، به جهت انحصار دولتی فعالیت زنان در «اتحادیه ملی زنان تونس» (National Union of Tunisian Women) (UNFT) امکان ظهور و بروز نداشت. زنان فعال در این سازمان‌ها، محصول ناخواسته فمینیسم دولتی و سیاست جنسیتی رژیم بودند که حال پس از گذشت دو دهه از تصویب CPS، سودای ایجاد جنبش فمینیستی مستقل از دولت اقتدارگرا را در سر می‌پروراندند. این امر حکایت از پیشرفت قابل ملاحظه زنان در

عرصه‌های آموزش، اشتغال و مشارکت اجتماعی از زمان تصویب CPS داشت. CPS در توانمندسازی زنان تونس مؤثر واقع شده بود. اینک دهه ۸۰، دهه طلایی فمینیسمی مستقل و متکی بر زنان آگاه، تحصیل کرده و توانمند بود که فمینیسم دولتی را با گام‌هایی، هرچند آهسته و لرزان، به رقابت فرا می‌خواند. (Cicek, 2006: 54) برخی از این زنان و سازمان‌های متبوع آن‌ها در اواخر حکومت بورقبیه، آشکارا به منتقدان رژیم تبدیل شدند. (Labidi, 2005: 11). بدین ترتیب، روند سیاسی شدن مسأله جنسیت که از سوی دولت آغاز شده بود، به تدریج از تسلط مطلق آن خارج می‌گردید.

زمانیکه این دهه به پایان می‌رسید، دولت تونس با دو تهدید، یک معضل و یک تغییر روبه‌رو بود:

فمینیسم مستقل و بنیادگرایی اسلامی، دو جریان تازه‌نفس نوظهوری بودند که رژیم را به چالش می‌کشیدند. (Bali moune-Lutz, 2011: 5) برنامه اقتصادی رژیم نیز با عدم کامیابی و گسترش نارضایتی همراه بود. اما مهم‌تر از همه، بورقبیه دیگر جایی در سیاست تونس نداشت.

سیاست جنسیتی در دوره بن‌علی

اگر بورقبیه به هنگام کسب قدرت با سنت‌گرایانی روبه‌رو بود که خواهان حفظ ارزش‌های سنتی در تأسیس نظام جدید بودند، بن‌علی با اسلام‌گرایانی مواجه بود که نه فقط در تونس بلکه در تمامی خاورمیانه و شمال آفریقا به سوی برپایی حکومت‌های غیرعرفی خیز برداشته بودند. در چنین فضایی، بن‌علی فرمانروایی خود را با نمایشی دموکراتیک آغاز کرد و از همه گروه‌ها؛ از جمله اسلام‌یون خواست که در روند ملی مشارکت کنند.

او امتیازدهی به همه جریان‌ها را به‌طور موقت در دستور کار قرار داد. اما در منشور ملی که در سال ۱۹۸۸ و پس از شکل‌گیری دولت جدید منتشر شد، ضمن پذیرش نقش همه گروه‌ها در آینده تونس، در موضوع زنان به اسلام‌گرایان امتیازی داده نشد. در این منشور آمده بود: «اهمیت اصل برابری کمتر از آزادی نیست؛ این به مفهوم برابری میان همه شهروندان، بدون تبعیض، اعم از زنان و مردان است». (Cicek, 2006: 56). همچنین CPS به‌عنوان یک سرمایه ملی شناخته شد که قابل مذاکره نیست. (Zlitini & Touati, 2012: 49) در عین حال بر رابطه CPS با اسلام چنین تأکید شد:

«هدف اصلاحات CPS، آزادی و رهایی زنان است. این اصلاحات در راستای آرزوی دیرینه‌ای است که در کشور ما وجود داشته و مبتنی بر اجتهاد و اهداف شریعت است و همچنین نشان‌دهنده اعتبار اسلام و روی گشاده این دین به نیازهای دنیای جدید و تکامل تدریجی آن می‌باشد.» (ibid)

در آغاز دهه ۹۰، اسلام‌گرایان و فمینیست‌ها هرکدام توانستند، موجودیت خود را به‌عنوان یک هویت سیاسی - اجتماعی مستقل در جامعه تونس به اثبات برسانند. اگر رژیم را در کنار این دو به مثابه یک سه‌ضلعی فرض کنیم، اتحاد راهبردی میان هیچ دو ضلع از سه ضلع نامبرده،

به جهت وجود اختلافات اساسی، امکان‌پذیر نبود؛ اما زمینه یک اتحاد تاکتیکی وجود داشت. رژیم و فمینیست‌ها با وجود اختلاف بر سر استقلال سازمان‌های زنان از حکومت، در یک مسأله اشتراک داشتند؛ هراس از اسلام‌گرایان. فعال شدن اسلام‌گرایان در اوایل رژیم بن‌علی زمینه‌هایی برای حمله به CPS فراهم ساخت؛ امری که حتی پیش از دولت برای فمینیست‌ها موجب نگرانی بود. از جمله یکی از اعضای پارلمان گفت؛ قانون احوال شخصی بخشی از متون مقدس نیست. (غیر قابل تغییر نیست) و همچنین مفتی تونس، این قانون را ناقض متون اسلامی خواند (ibid)

وضعیت نامطلوب اقتصادی اواخر دهه ۸۰ نیز به گسترش مواضع ضد CPS کمک کرد. راه‌حلی‌هایی که متضمن از حیز انتفاع افتادن CPS بود، ارائه می‌شد. از جمله؛ زنان بازار کار را ترک و به خانه بازگردند تا مشکل بیکاری مردان حل شود. چندهمسری آزاد شود تا مشکل ازدواج دختران که متأثر از معضلات اقتصادی بود، برطرف گردد. این فضا برای فمینیست‌ها نگران‌کننده و در عین حال، فرصتی مناسب برای رژیم به منظور اتحاد با فمینیست‌ها برضد اسلام‌گرایان بود. رژیم بار دیگر CPS را غیرقابل مذاکره اعلام کرد و همزمان زنان را برای نجات دستاوردهایشان فراخواند. زنان یک بار دیگر به شکل ناخواسته، در مرکز یک کشمکش سیاسی و به عبارت روشن‌تر در خط مقدم نزاع دولت و اسلام‌گرایان قرار گرفتند. چاراد وضعیت پیچیده مذکور را چنین تحلیل می‌کند:

«تهدید رو به فزون بنیادگرایی اسلامی در داخل و خارج از کشور، بر فضای سیاست اواخر دهه ۸۰ و اوائل ۹۰ سنگینی می‌کرد. در این دوره بود که بنیادگرایان اسلامی، تمایل خود را برای دستیابی به قدرت آشکار ساختند. همچنین در این دوره، سیاست‌های جنسیتی به‌طور متفاوتی چرخش کرد؛ فمینیسم برای نخستین بار، برای طرح مسائل خود به فضای سیاسی دست یافت. زنان در انجمن‌های خود گرد هم می‌آمدند و در مباحثات مربوط به قانون خانواده مشارکت می‌کردند. پس از آزمایش کوتاه‌مدت سیاست چماق و هویج، رژیم در نهایت در دهه ۹۰ به حمله مستقیم علیه بنیادگرایان دست زد و همزمان از زنان خواست که در این جنگ به او بپیوندند با انجام اصلاحات در قانون خانواده در ۱۹۹۳، دولت نه تنها به فشارهای وارده از سوی حامیان حقوق زنان پاسخ گفت، بلکه اتحاد خود با آن‌ها را تحکیم کرد. از آنجا که آن‌ها هردو مواجه با خطر بنیادگرایی اسلامی بودند، رژیم و فمینیست‌ها یک اتحاد محدود علیه دشمن مشترکی که در حال اوج گرفتن بود، شکل دادند» (Baliamoune-Lutz, 2011: 5)

اتحاد ناخواسته رژیم و فمینیست‌ها در واقع، بخشی از یک ائتلاف گسترده‌تر بود. فراخوان بن‌علی، طبقه متوسط رشد یافته تونس را خطاب قرار می‌داد که فعالان جنبش زنان را در نیز در بر می‌گرفت. بن‌علی از این طبقه اجتماعی که محصول برنامه نوسازی رژیم بود خواست که میان او و اسلام‌گرایان، یکی را انتخاب کنند. لاری برند (Laurie Brand)، استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، واکنش زنان و سایر گروه‌های طبقه متوسط به فراخوان دیکتاتور در دهه ۹۰ را چنین تشریح کرده است:

«بسیاری از زنان مایل نیستند از رویکرد [مستبدانه] رژیم انتقاد کنند. آن‌ها عمیقاً از تحولات الجزایر متأثر شده‌اند و باور دارند که انتخاب آن‌ها، انتخابی میان دولت کنونی تونس و اسلام‌گراهاست تا زمانیکه اقتصاد عملکرد خوبی دارد و کشور باثبات است، بسیاری از تونسی‌ها؛ اعم از زن و مرد، تمایلی ندارند که به واسطه فشار برای گشایش بیشتر در سیستم، ریسک حاصل از افزایش نفوذ اسلام‌گراها و زیان‌هایی که تصور می‌کنند از آن حاصل خواهد شد را بپذیرند» (O'Rourke, 2012: 64).

چاراد، فرآیند نامبرده را آغازگر موج دوم اصلاحات در سیاست جنسیتی رژیم می‌داند. در موج اول که با تصویب CPS در ۱۹۵۶ آغاز شد، حقوق زنان از طریق از میان برداشتن مهم‌ترین ترتیبات مردسالار در قانون باقی‌مانده از دوران قیومت، توسعه یافت. در موج دوم که به طور مشخص از ۱۹۹۳ آغاز شد، این امر به جنبه‌های دیگری از مناسبات مردسالار در قوانین موجود تسری پیدا کرد. (Charrad, 2012: 4)

نکته بسیار مهم اینکه اصلاحات موج دوم برخلاف موج اول در زمان بورقیبه، دیگر صرفاً یک اعمال سیاست از بالا به پایین نبود، بلکه جنبش زنان در آن حضور داشت و باوجود کنترل‌های اعمال‌شده از سوی حکومت، نقش آفرینی می‌کرد؛ چه از طریق مشارکت مستقیم در اصلاح قوانین و چه از راه اعمال فشار بر حکومت (ibid: 5). نسل تربیت‌شده در چارچوب CPS اینک با مطالباتی فراتر از CPS به صحنه آمده بود و رژیم نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. ضمن آنکه اتحادی تاکتیکی نیز شکل گرفته بود؛ اصلاحات ۹۳، پاداش بن‌علی به زنانی بود که خط افتراق خود با بنیادگرایان را به‌وضوح ترسیم کردند. این اصلاحات در CPS، در قانون تابعیت و در قانون کیفری و نظام آموزشی صورت گرفت. بن‌علی همچنین برای زنان موقعیت‌های بیشتری جهت حضور در نهادهای قانونی، همچون دولت و پارلمان، فراهم ساخت.

بدین ترتیب، بن‌علی نیز همانند بورقیبه، سیاست جنسیتی را یکی از پایه‌های مهم مشروعیت رژیم (و شاید مهم‌ترین آن) قرار داد و به روند سیاسی شدن مسأله جنسیت در تونس سرعت بخشید. با این تفاوت که در دوره جدید، سیاست جنسیتی باوجود اعمال اقتدار از بالا و تسلط نسبی دولت، دیگر در انحصار مطلق دولت قرار نداشت. فمینیسم دولتی، اینک رقیبی در جامعه مدنی یافته بود که در قالب سازمان‌های مستقل زنان، به سهم‌خواهی از دولت یکه‌سالار برخاسته بود. لیلیا لابییدی، استاد دانشگاه تونس، از این رویداد به‌عنوان پایان یک دوره فمینیسم تحت کنترل مردان، یا به تعبیر او «فمینیسم مردانه»، یاد می‌کند. (Labidi, 2005: 9)

ارزیابی کلی سیاست جنسیتی در دوران دیکتاتوری

«خانه آزادی» (Freedom House) در سال ۲۰۱۰، گزارشی مشروح با عنوان: «حقوق زنان در خاورمیانه و شمال آفریقا» (Women's Rights in the Middle East and North Africa) منتشر کرد. در این گزارش، وضعیت حقوق و آزادی‌های زنان در ۱۸ کشور منطقه بر مبنای پنج شاخص با هم مقایسه شده‌اند. این شاخص‌ها عبارتند از:

۱- عدم تبعیض و دسترسی به عدالت ۲- استقلال، امنیت و آزادی شخصی ۳- حقوق اقتصادی و فرصت‌های برابر ۴- حقوق سیاسی و مدنی ۵- حقوق اجتماعی و فرهنگی.
 تونس در شاخص‌های اول، دوم، سوم و پنجم در رتبه نخست و در شاخص چهارم نیز همراه با مراکش در رتبه نخست قرار گرفته است. بدین ترتیب، بهترین عملکرد در خصوص حقوق زنان در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را به نام خود رقم زده است. گزارش بر این امر تصریح می‌کند که زنان تونس از بالاترین درجه آزادی در سطح منطقه برخوردارند.
 (Freedom House, 2010:4)

	Nondiscrimination and Access to Justice	Autonomy, Security, and Freedom of the Person	Economic Rights and Equal Opportunity	Political Rights and Civic Voice	Social and Cultural Rights
Algeria	3.1	3.0	3.0	3.0	3.0
Bahrain	2.2	2.6	3.1	2.3	2.9
Egypt	3.0	2.9	2.9	2.7	2.6
Iran	1.9	2.1	2.7	2.1	2.5
Iraq	2.7	1.9	2.6	2.6	2.3
Jordan	2.7	2.7	2.9	2.9	2.8
Kuwait	2.2	2.4	3.1	2.4	2.9
Lebanon	2.9	3.0	3.0	2.9	3.1
Libya	2.4	2.6	2.8	1.8	2.5
Morocco	3.1	3.2	2.8	3.1	2.9
Oman	2.1	2.1	2.9	1.8	2.5
Palestine	2.6	2.4	2.9	2.7	2.6
Qatar	2.1	2.3	2.9	1.8	2.5
Saudi Arabia	1.4	1.3	1.7	1.2	1.6
Syria	2.7	2.3	2.9	2.2	2.5
Tunisia	3.6	3.4	3.2	3.1	3.3
UAE	2.0	2.3	3.1	2.0	2.5
Yemen	1.9	1.9	1.9	2.0	2.0

شاخص‌های وضعیت زنان در خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۰

منبع: خانه آزادی (Freedom House, 2010)

طی نیم‌قرن گذشته، زنان تونس تحولات بزرگی را در زندگی خویش تجربه کرده‌اند. این تحولات طی دو موج اصلاحات قانونی در سیاست جنسیتی صورت گرفته است: بار اول در دهه ۱۹۵۰ توسط حبیب‌بورقیبه در غیاب جنبش فمینیستی و بار دوم در دهه ۱۹۹۰ توسط زین‌العابدین بن علی در ائتلاف شکننده با این جنبش. جهت حرکت هر دو موج، برابری جنسیتی بوده است. به‌باور منیره چاراد، در نتیجه این دو موج، تونس در جهان عرب و جهان اسلام در خط مقدم اصلاحات قانونی قرار گرفت که می‌توان از آن با صفت « Woman

Friendly» (اصلاحاتی که جهت‌گیری کلی آن، حمایت از حقوق زنان است) یاد کرد. این امر برای تونس‌ها به مصداقی از غرور ملی و وجهه بین‌المللی تبدیل شده است. (Charrad, 2012: 1)

در عین حال باید توجه داشت که روند مذکور، بخشی از مبارزه قدرت در تاریخ معاصر تونس بوده است: «از منظر تاریخی، مسأله زنان نقشی اساسی در دوره‌های گذار در تونس ایفاء کرده است. در زمان‌های صعود به قدرت، هم در زمان بورقیبه و هم بن‌علی، حقوق زنان هسته منازعات جنبش‌های سکولار و اسلام‌گرا را شکل داد». (O'Rourke, 2012: 63). به عبارت روش‌تر، مسأله جنسیت در تونس به‌شدت با سیاست آمیخته شد. به همین دلیل؛ در تحلیل وضعیت حقوق و آزادی‌های زنان تونس تا پیش از انقلاب ۲۰۱۱-۲۰۱۰، باید دقت بیشتری مصروف داشت تا همه وجوه آن به روشنی دیده شود.

در این راستا، باوجود پیشرفت‌های صورت گرفته، فعالان مستقل حقوق زن و حقوق بشر نظرات دیگری دارند که در دوره حاکمیت بن‌علی و در هیاهوی تبلیغاتی حکومت کمتر شنیده می‌شد. از جمله؛ امیره مهاذبی که در نقد عملکرد دولت در زمینه حقوق زنان، فمینیسم دولتی را «سوءاستفاده قاعده‌مند و واضح دولتی از فمینیسم برای دست یافتن به اهداف سیاسی، به‌منظور ارتقای وجهه، اعتبار و دوام ایدئولوژیکی حکومت خودکامه» می‌داند. (مهاذبی، ۱۳۹۱: ۱۸) مهاذبی به فشارهای وارد بر سازمان‌های مستقل زنان در دوره بن‌علی و الزام آن‌ها به هماهنگی با اتحادیه ملی زنان تونس؛ به‌عنوان شاخه اجتماعی حزب حاکم اشاره می‌کند تا این تصور شکل نگیرد که ائتلاف حکومت با جنبش زنان برای مقابله با اسلام‌گرایی، به مفهوم آزادی عمل مطلق این جنبش بوده است.

دیدگاه‌های تحسین‌آمیز در کنار انتقادهای تند و گزنده از وضعیت حقوق و آزادی‌های زنان در تونس تا مقطع انقلاب، مبین این واقعیت است که سیاست برابری جنسیتی در یک رژیم خودکامه واجد کارکردی دوگانه است؛ از یکسو تغییراتی مثبت در زندگی زنان به همراه می‌آورد و از سوی دیگر به ابزار تبلیغاتی حکومت در جهت مشروعیت‌آفرینی و انحراف توجهات از نقض گسترده حقوق بشر بدل می‌شود. لذا از آنجا که دیکتاتور در اقدامات خویش صداقت کافی ندارد، تغییرات راه به اعماق نمی‌برد و همواره متأثر از کشاکش‌های سیاسی باقی می‌ماند.

اما در عین حال، تأکید افراطی بر عدم صداقت دیکتاتور نیز می‌تواند گمراه‌کننده باشد و دستاوردهای نسبی حاصل را به‌کلی نادیده گیرد. چاراد در این خصوص می‌نویسد: «تجربه تونس نشان می‌دهد که اصلاحات با ویژگی «Woman Friendly»، بسیار اهمیت دارد؛ حتی زمانیکه از بالا و توسط صاحبان قدرت و در غیاب فشارهای جنبش فمینیستی اعمال شود. این اصلاحات مهمند؛ چرا که حتی اگر در اثرگذاری بر روح قانون ناکام بمانند، اما فضای جدیدی به‌وجود می‌آورند که پذیرای مباحثات جدید است. به‌علاوه یک سیاست جنسیتی واجد ویژگی «Woman Friendly» در غیاب فشار از پایین؛ مانند آنچه در دهه ۵۰ رخ داد، می‌تواند به شکل‌گیری یک جنبش اجتماعی کمک کند.... همانند آنچه در دهه ۸۰ و

اوائل ۹۰ رخ داد؛ زمانیکه موافقان حقوق زن از حقوق کسب شده در دهه ۵۰ دفاع کردند و بر اصلاحات دهه ۹۰ تأثیر نهادند». (Charrad, 2007: 1527)

اصلاحات قانونی هرچند ناکافی و هرچند تبلیغاتی و با اهداف سیاسی، در نهایت قدمی به پیش است و زندگی زنان را متأثر از خود می‌سازد. امروزه زنان تونس برای کار کردن، سفر کردن و گرفتن گذرنامه، نیاز به اجازه همسر یا پدر ندارند (unicef, 2011: 2) آن‌ها می‌توانند در دادگاه در جایگاه قاضی بنشینند و قضاوت کنند؛ امری که در بسیاری از کشورهای منطقه امکان‌ناپذیر است. (نخستین قاضی زن در تونس، در سال ۱۹۶۸ به این مقام منصوب شد) (ibid: 3) شهادت آن‌ها در دادگاه، هم‌وزن شهادت مردان است. (ibid) آن‌ها همچنین نگران ازدواج مجدد همسرانشان نیستند؛ زیرا تونس تنها کشور در جهان عرب است که چندهمسری در آن، غیرقانونی، بلااثر و مشمول مجازات است (Charrad, 2012: 4). حتی منتقد تند و تیزی همچون مهاذبی هم به این امر اذعان دارد که: «شرایط زنان در این کشور به‌واقع از نظر قانونی بسیار بهتر از دیگر کشورهای عرب مسلمان بوده است.» و CPS را قانونی پیشرو می‌داند. (مهاذبی، ۱۳۹۱: ۱۸)

سیاست برابری جنسیتی در تونس با همه کمبودهایش و با وجود جهت‌گیری سیاسی آن، با به چالش کشیدن ساخت پدرسالار خانواده و مردسالار جامعه سنتی، هم زندگی زنان را بهبود بخشید و هم در درازمدت، به تعبیر چاراد به تولد نسل جدیدی از زنان انجامید که خواهان صدایی مستقل از حکومت در سیاست برابری جنسیتی بودند. به تعبیر دیگر؛ تضعیف پدرسالاری در حوزه خصوصی (خانواده) منجر به تضعیف پدرسالاری در حوزه عمومی (جامعه) گردید. تحولی که در جریان انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ و رویدادهای پس از آن، ابعاد گسترده‌تری یافت.

زنان و انقلاب تونس

در جریان انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، با وجود مشارکت گسترده زنان، جنبش فمینیستی با مطالبات برابری طلبانه‌اش به خط مقدم نیامد. به عبارت دیگر؛ همانند زمان استقلال، زنان به همراه مردان در اعتراضات شرکت کردند و خواستار انتقال قدرت سیاسی شدند، قبل از آنکه یک دستور کار فمینیستی را دنبال کنند. (Şahin, 2013: 164)

در عین حال فمینیست‌های تونس، پیروزی انقلاب و شرایط برآمده از آن را فرصتی برای رهایی کامل جنبش زنان از سیطره حکومت و فمینیسم دولتی یافتند. اما رویدادهای پس از انقلاب، نویدبخش روزهای خوبی برای آن‌ها نبود. انقلاب، دور تازه‌ای از مناقشات سیاسی حول موضوع زنان را در تونس رقم زد. یورش اسلام‌گرایان در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب به دستاوردهای زنان، موجی از نگرانی را در میان فمینیست‌های تونس برانگیخت؛ آن‌ها بر این باور بودند؛ «آنچه به سرعت و یک‌جانبه به آن‌ها داده شد، به همین شکل نیز می‌تواند از آن‌ها ستانده شود» (O'Rourke, 2012: 66)؛ اشاره‌ای به حقوق به‌دست آمده در رژیم پیشین

که هم‌اکنون گویی بر لبه تیغ قرار گرفته بود. گویی بخشی از اسلام‌گرایان و البته تندروترین آن‌ها مصمم بودند به همگان ثابت کنند که آنچه بن‌علی به مدت ۲۳ سال زنان را از آن می‌ترساند، نه یک توهم بلکه یک واقعیت بوده است. پلین گونول ساهین (Pelin Gönül Şahin)، پژوهشگر ترک، از این وضعیت با عنوان «نفس‌تنگی در کشوری که بهار [عرب] در آن جا شکوفه داد» یاد می‌کند. (Şahin, 2013: 168)

در جریان اولین انتخابات عمومی پس از انقلاب؛ یعنی انتخابات مجمع ملی تدوین قانون اساسی (National Constituent Assembly) (NCA) (مجلس مؤسسان)، حزب اسلام‌گرای نهضت به پیروزی درخشانی دست یافت. رخدادی که برای فمینیست‌ها توأم با تردید و نگرانی بود. از مجموع ۲۱۷ کرسی مجلس، زنان صاحب ۴۹ کرسی شدند که از این تعداد، ۴۲ کرسی به نامزدهای النهضه تعلق گرفت. تردیدها دربارهٔ زنان عضو مجلس مؤسسان، زمانی به اوج خود رسید که در آگوست ۲۰۱۲ فراکسیون النهضه در مجلس پیشنهاد کرد که از زنان با عنوان: «مکمل مردان» در قانون اساسی جدید یاد شود. در واکنش، هزاران نفر در روز ۱۳ آگوست، روز ملی زنان، به خیابان‌ها آمدند و به نمایندگان یادآور شدند که زنان، نه مکمل مردان، که برابر با مردان هستند. (Şahin, 2013: 165)

پیروزی انتخاباتی النهضه و ورود آن با بیرق اسلام‌گرایی به صحنه رسمی سیاست تونس برای نخستین بار، شکاف قابل ملاحظه‌ای را در فضای سیاسی کشور ایجاد کرد. در این میان، مسأله زنان در تداوم سنت تاریخی نیم‌قرن اخیر تونس که همواره در کانون مجادلات دولت سکولار و اپوزیسیون اسلام‌گرا قرار داشت، بار دیگر مرکزیت خود را بازیافت. این بار به جای دولت‌های بورق‌بیه و بن‌علی، این احزاب سکولار و چپ تونس بودند که دربارهٔ عواقب یک حکومت اسلامی به زنان هشدار می‌دادند و در مقابل؛ اسلام‌گرایان به زنان یادآور می‌شدند که هیچ‌کس به مانند آن‌ها حقوقشان را پاس نخواهد داشت. بار دیگر زنان به نماد ارزش‌های سکولار در یکسو و همزمان، نماد ارزش‌های اسلامی در سوی دیگر تبدیل شدند. اما این بار، فمینیست‌ها با بهره‌گیری از آزادی‌های برآمده از انقلاب با قدرت تمام به صحنه آمدند تا همچون گذشته مورد استفادهٔ ابزاری دو جریان رقیب قرار نگیرند و این تنها منحصر به فعالانی همچون اعضای (Tunisian Association of Women Democrats) ATFD (انجمن تونسی زنان دموکرات) نبود؛ گروهی از زنان اسلام‌گرا نیز از یک چشم‌انداز مذهبی به دفاع از حقوق زنان پرداختند و علیه گفتمان مسلط سنتی مردانه وارد مبارزه شدند. (ICAN, 2012: 5).

بدین ترتیب، زنان چه در کف خیابان و چه در رایزنی‌های نفس‌گیر با احزاب سیاسی بر سر تدوین قانون اساسی جدید، به دفاع از آرمان برابری جنسیتی؛ به‌عنوان میراث تاریخی تونس پرداختند. در روند حاضر، طرف گفتگو و تعامل یا تقابل آن‌ها تاکنون سه طیف اصلی سیاست در تونس؛ یعنی سکولارها، اسلام‌گرایان میانه‌رو (النهضه) و اسلام‌گرایان تندرو (سلفی‌ها) بوده است. سرنوشت حقوق زنان در تونس همانند هر کشور دیگری در جهان اسلام، برآیند تعامل جنبش زنان با این سه طیف و میانگین وزن این سه در صحنه سیاسی است.

سکولارها و مسأله زنان

احزاب و چهره‌های سیاسی سکولار تونس از نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب، خود را در خط مقدم رویارویی با اسلام‌گرایان و در رأس آن‌ها، حزب نهضت یافتند. سکولارها از قدرت‌گیری روزافزون اسلام‌گرایان با عنوان؛ «سرقت انقلاب» و خطری برای رویکردهای دموکراتیک پس از انقلاب یاد کرده‌اند. (روگلر، ۲۰۱۲: سایت مؤسسه گوته)

در ادعای مذکور، موضوع زنان جایگاه ویژه خود را داشته است. پس از انقلاب، موضع سکولارها و لیبرال‌های تونس در مسأله زنان، اغلب واجد جنبه سلبی بوده و در رقابت با اسلام‌گرایان برجسته شده است. آن‌ها به‌عنوان مدافعان سنتی حقوق زنان برآند که اسلام سیاسی و به‌طور مشخص ریشه‌های محافظه‌کارانه حزب نهضت، به‌عنوان مهم‌ترین جریان اسلام‌گرایی در تونس، به‌مثابه تهدیدی برای حقوق زنان است و گفتار دوگانه این حزب (double speak) دلیلی بر این مدعاست. (O'Rourke, 2012: 64). این دوگانگی در اظهارات را گاهی ضد و نقیض نهضتی‌ها می‌توان مشاهده کرد؛ طیف گسترده‌ای از مواضع که در یک سر آن، لزوم بازنگری در CPS و در سر دیگر، دفاع از تمامیت آن دیده می‌شود.

از دید سکولارها، بی‌عملی در مقابل محافظه‌کاران مذهبی به‌الغای حقوق زنان خواهد انجامید؛ زیرا هدف آن‌ها، تغییر جامعه «به آهستگی اما با اطمینان است». (slowly but surely) (ibid:65) آن‌ها ایدئولوژی و عمل‌گرایی را با هم می‌آمیزند تا به قدرت نزدیک شوند.

از جمله انتقادات مشخص وارد به نهضت از سوی سکولارها، عدم محکومیت صریح اقدامات صورت‌گرفته از سوی افراطی‌ترین نیروهای اسلام‌گرا موسوم به سلفی‌هاست. بسیاری از اقدامات ایدئایی نسبت به زنان در ماه‌های پس از انقلاب، از سوی این جریان صورت گرفته است. سلفی‌ها اعلام می‌کنند؛ «آن‌ها در منتهی‌الیه جناح راست نهضت هستند؛ اما واکنش نهضت درخصوص اینکه او در کجای این رابطه قرار دارد، مبهم است» (Sahin, 2013: 167) رویکرد مناقشه‌انگیز النهضه در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب و واکنش‌های منفعلانه آن نسبت به اقدامات خشونت‌آمیز سلفی‌ها نسبت به زنان و نیز اقلیت‌های مذهبی، سوءظن سکولارها را نسبت به اهداف آتی این حزب اسلام‌گرا برانگیخته است. این سوءظن برای جنبش زنان منبع نگرانی بیشتری است؛ زیرا تجارب موجود حاکی از آن است که چه در تونس و چه سایر جاها، مسأله زنان همواره در صدر مسائل مورد علاقه سلفی‌ها بوده است. برخی سکولارها برآند که تفاوت نهضتی‌ها و سلفی‌ها بنیادین نیست و تنها تفاوت در شفافیت سلفی‌ها و ابهام نهضتی‌ها است؛ از دید آن‌ها برنامه نهضت برای آینده تونس پنهان و برنامه سلفی‌ها آشکار است.

سلفی‌ها و مسأله زنان

انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ تونس برای سلفی‌ها همانند همه گروه‌های محذوف در دوره بن‌علی، فرصتی برای اعلام وجود فراهم آورد؛ باوجود اینکه آن‌ها نقشی در انقلاب نداشتند. در فضای برآمده از قیام عمومی، سلفی‌ها از سایه بیرون آمدند، فضای جدید را عرصه‌ای مناسب برای

تاخت و تاز یافتند و به تدریج با جذب ناراضیان به یکی از عوامل اصلی در تنش‌های پس از انقلاب تبدیل شدند.

در چنین فضایی، این گروه با ادعاهای بزرگ پا به صحنه سیاسی تونس نهاد و خواستار زیرورو کردن جامعه شد:

«سلفی‌ها دست به تلاشی سریع و خشمگینانه برای تغییر شکل چشم‌انداز مذهبی و اجتماعی در تونس زدند. بیداری معنوی آن‌ها، خود را در دینداری بیشتر (قواعد مشخص پوششی، قواعد مناسکی و آداب و رسوم) و در اتخاذ گفتمان سیاه‌وسفید (خوب در برابر بد، مشروع در برابر نامشروع) متجلی ساخت ... در برخی محلات که آن‌ها دست برتر داشتند، به شهروندان فشار آوردند تا سلوک رفتاری سخت‌گیرانه سلفی‌ها را به اجرا درآورده و آن را در برابر دیدگان خود قرار دهند. آن‌ها «گشت‌های اخلاقی» برای اجرای قواعد مربوط به ظواهر سفت‌وسخت اخلاقی، بویژه قواعد پوششی و تفکیک زنان و مردان، برقرار کردند» (بوخارس، ۲۰۱۳: ۵۷)

واضح است که در رویکرد به شدت ظاهرگرایی سلفی‌ها، زنان در مرکز توجه‌اند و به همان نسبت هم از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردارند. درباره ریشه‌های چنین رویکردی، «شبکه بین‌المللی اقدام جامعه مدنی» (International Civil Society Action Network) (ICAN) در گزارشی در باب تأثیر انقلاب تونس بر زنان این کشور می‌نویسد: «مردم باور دارند که آن‌ها [سلفی‌ها] توسط بازیگران منطقه‌ای از قبیل دولت‌های خلیج فارس و عربستان سعودی حمایت مالی می‌شوند و در حال تحمیل یک دستور کار ایدئولوژیک هستند که مغایر با تاریخ متساهل تونس است» (ICAN, 2012: 2).

سلفی‌ها در ایام پس از پیروزی انقلاب در مکان‌های متعددی به قدرت‌نمایی پرداختند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، دانشگاه‌ها بوده است. در این رابطه، حادثه اغتشاش در دانشگاه مانوبا (Manouba) بزرگ‌ترین دانشگاه تونس، در فاصله زمانی نوامبر ۲۰۱۱ تا ژانویه ۲۰۱۲ از اهمیت خاصی برخوردار است. سلفی‌ها در این دانشگاه، خواستار آزاد شدن استفاده از نقاب (روبنده، برقع) توسط دانشجویان دختر شدند و بدین منظور دست به اشغال دانشگاه زدند. (ibid) آن‌ها همچنین خواستار تفکیک جنسیتی در کلاس‌های درس شدند. (FIDH, 2012: 11)

حادثه دانشگاه مانوبا، توجه و تمرکز زیادی را در فضای سیاسی تونس برانگیخت؛ زیرا این رویداد از منظر سکولارها به مثابه «آغاز قشون‌کشی برای تخریب ارزش‌های تونس مدرن» تلقی شد (بوخارس، ۲۰۱۳: ۵۵) اما اعمال افراطی سلفی‌ها به فضای دانشگاه محدود نماند. حمله به هتل‌ها و سینماها، حمله به سفارت آمریکا در سپتامبر ۲۰۱۲ و موارد متعدد درگیری با زنان در معابر عمومی؛ از جمله اقدامات آن‌ها بوده است. (Şahin, 2013: 166)

مجموع مشاهدات حاصل از رفتار اجتماعی سلفی‌ها حاکی از آن است که دیدگاه‌ها و عملکرد آن‌ها در موضوع زنان، فاقد هرگونه عنصر رواداری و تساهل است. گفتار و کردار نابردبار سلفی‌های تونس درباره زنان، وقتی با عملکرد هم‌فکرانشان در سایر کشورها همراه می‌شود، کار سکولارها در اثبات ناسازگاری اسلام سیاسی با حقوق زنان را سهل‌تر و کار

اسلام‌گرایان میانه‌رو همچون النهضه را در ارائه چهره‌ای «woman friendly» از اسلام دشوارتر می‌سازد. «از منظر اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب، سلفی‌ها همواره چالشی نظری و ایدئولوژیک و نیز مانعی در راه پروژه سیاسی اصلاح‌طلبی دینی بوده‌اند». (بوخارس، ۱۳۹۳: ۵۶)

النهضه، راشد الغنوشی و مسأله زنان

پیروزی النهضه در انتخابات مجلس مؤسسان قانون اساسی، نگرانی سکولارها را از قوه به فعل درآورد. آن‌ها معتقد بودند که نهضت، «برنامه‌ای پنهانی برای ایجاد یک دولت اسلامی» دارد. (Lusardi, 2012: 105) تشکیل دولت ائتلافی نهضت با همراهی دو حزب سکولار «کنگره برای جمهوری» (Congress Party for the Republic) (CPR) و «مجمع دموکراتیک برای کار و آزادی»، معروف به «التکتل» (Democratic Forum for Labour and Liberties) (FDL)، هرچند از شدت نگرانی‌ها کاست، اما مسأله تدوین قانون اساسی جدید در مجلس مؤسسائی که حزب نهضت در آن دست بالا را داشت، همچنان به‌عنوان چالش عمده میان دو جریان اصلی صحنه سیاسی تونس باقی ماند و مسأله زنان نیز کمافی‌السابق در کانون این چالش قرار داشت. اینکه برنامه نهضت برای زنان چیست، بستگی به برنامه سیاسی نهضت برای آینده تونس دارد؛ همان برنامه‌ای که سکولارها با صفت «پنهانی» از آن یاد می‌کنند و با توجه به آنکه نهضت یک حزب اسلام‌گراست، محتوای برنامه سیاسی آن‌ها تابعی از نوع نگاهشان به اسلام و تلقی آن‌ها از نقش اسلام در سیاست و حکومت است.

آلیا آلانی (Alaya Allani)، استاد دانشگاه مانوبا، بر این باور است که گفتمان ایدئولوژیک نهضت را باید از گفتمان سیاسی متمایز کرد؛ «اولی ساده و دومی لایه لایه و پیچیده است». (Lusardi, 2012: 111) به تعبیر او گفتمان سیاسی نهضت که مدرن است، برای مخاطبان غربی است و گفتمان ایدئولوژیک که محافظه‌کارانه است، برای مخاطبین داخلی در جامعه سنتی است. احمد ابراهیم، فعال سکولار تونسی، عدم موضع‌گیری صریح نهضت در مقابل سلفی‌ها را ناشی از همین گفتمان دوگانه و همان «برنامه پنهانی» می‌داند. به گفته وی؛ «اگر سلفی‌ها بتوانند برخی قوانین سخت اسلامی را به جامعه تحمیل کنند، جامعه به آن عادت خواهد کرد. آن‌گاه حزب غنوشی از آزادی عمل لازم برای پیش بردن یک دستور کار محافظه‌کارانه‌تر برخوردار خواهد شد که بدین طریق مورد پذیرش کل جامعه قرار خواهد گرفت» (ibid: 107) مفهوم این تحلیل آن است که سلفی‌ها همچون جاده‌صاف‌کن نهضتی‌ها عمل می‌کنند؛ چراکه به تعبیر آلانی، «هر دو هدف ایدئولوژیک مشترک دارند؛ اسلامی کردن کشور». (ibid: 111)

اینکه اعلام خطر سکولارها (به زعم خودشان) تا چه اندازه ریشه در واقعیت دارد، نسبت النهضه با سلفی‌ها چگونه است و اینکه آیا اساساً برنامه‌ای پنهانی وجود دارد، سؤالاتی است که تنها عملکرد نهضت در آینده به آن‌ها پاسخ خواهد داد. اما تا همین‌جا، پس از گذشت چهار سال از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، ابرها تا حدود زیادی کنار رفته‌اند. اگر گفتار و عملکرد

شیخ راشد الغنوشی را از زمان پیروزی انقلاب تاکنون به عنوان شاخص مواضع نهضت مفروض بداریم، چشم انداز انقلاب قابل رؤیت خواهد بود.

غنوشی که در جریان محاکمه خود در دهه ۱۹۸۰ از لزوم اجرای احکام شریعت توسط حکومت سخن می‌گفت، (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۷۲) در سال ۲۰۱۱ از هم‌زیستی اسلام و دموکراسی می‌گوید: «ما معتقدیم که همه مردم تونس می‌توانند با کمک اسلامی میانه‌رو در صلح و آرامش زندگی کنند، اسلامی که با دموکراسی همخوانی دارد». (سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۹۰/۸/۳)

و همچنین «برداشت ما از اسلام، برداشتی میانه‌رو است و از سال ۱۹۸۱ به بعد هم اعلام کرده‌ایم که دموکراسی را بدون هیچ‌گونه محدودیتی می‌پذیریم و تصمیم مردم را نیز چه با ما موافق باشند و چه مخالف، می‌پذیریم» (همان)

اما مهم‌ترین بخش از سخنان غنوشی در این مصاحبه، جایی است که او از توصیفات و کلیات فراتر می‌رود، صریحاً به مصداق اشاره می‌کند و ابهامات موجود را می‌زداید: «در ترکیه و تونس، جنبش مشابهی برای آشتی دادن اسلام و نوگرایی به وجود آمد و ما نسل بعدی همان جنبش هستیم». (همان)

در عبارت غنوشی، تقارن تاریخی قابل تأملی وجود دارد. قریب به شش دهه پیش، زمانیکه حبیب بورقبیه در سودای بنیان‌گذاری تونس نوین بود، رو به ترکیه سکولار کرد و اینک راشد الغنوشی هم چشم به ترکیه‌ای دارد که در حال تجمیع سکولاریسم و اسلام است.

جنیفر فیشکین (Jennifer Fishkin)، پژوهشگر برنامه مطالعاتی تونس در دانشگاه جانز هاپکینز، به این نکته اشاره می‌کند که بسیاری از رهبران نهضت؛ همچون غنوشی تمایل خود را به پیروی از مدل حزب عدالت و توسعه در ترکیه نشان داده‌اند. وی می‌گوید: «راشد الغنوشی خود را در حال حرکت در مسیر حزب عدالت و توسعه؛ به عنوان حزب اسلامی مدرنی می‌بیند که در حال شکستن سکولاریسم خشن گذشته است؛ درحالی‌که تلاش می‌کند دموکرات باقی بماند». (Fishkin, 2012: 44). در این چارچوب، رجوع به اسلام به مطالبه یک هویت مشترک اسلامی توسط نهضت تبدیل شده است؛ مفهومی که قادر است، بخش‌های وسیعی از جامعه تونس را حول ارزش‌های مشترک در یک جامعه محافظه‌کار گرد هم آورد. روبرتو لوساردی (Roberto Lusardi) در تحقیق خود درباره سلفی‌ها و نهضتی‌ها می‌نویسد که در مفهوم مورد نظر، «اسلام یک پروژه سیاسی نیست بلکه عنصری حیاتی از یک هویت است در این چارچوب، غلظت ایدئولوژیک نهضت، در راستای تمرکز بر مشکلات اجتماعی و اقتصادی کاهش یافته و ملاحظات مذهبی در خدمت ضرورت‌های سیاسی قرار می‌گیرد». (Lusardi, 2012: 110) به عبارت دیگر؛ «گفتمان سیاسی آن‌ها فراتر از ایدئولوژی‌شان است». (O'Rourke, 2012: 68)

اما درخصوص اتهام سازش با سلفی‌ها، مواضع غنوشی صراحت کامل دارد: «ما آن‌ها را محکوم می‌کنیم» (Lusardi, 2012: 108). در عین حال بر حق آن‌ها؛ به عنوان بخشی از جامعه تونس برای طرح مواضعشان تأکید می‌کند. غنوشی بر این باور است؛ سلفی‌ها محصول

دیکتاتوری هستند: «زمانیکه حزب ما توسط حکومت طرد شد و مورد تعقیب قرار گرفت، خلأیی به وجود آمد که توسط آن‌ها پر شد. زمانیکه دموکراسی مستقر شود، زمین باروری برای تکثیر آن‌ها وجود نخواهد داشت» (ibid).

آلایا آلانی می‌گوید که بدنه نهضت به سلفی‌ها نزدیک است، ولی این حکم درباره رهبران نهضت صدق نمی‌کند. (O'Rourke, 2012: 68) در واقع، رهبری نهضت و دولت موقت تحت هدایت آن با گذشت زمان، از سلفی‌ها دورتر شده‌اند. رویکرد حاضر می‌تواند ناشی از دو عامل باشد؛ اول فشار و مقاومت سکولارها، چپ‌ها و فمینیست‌ها که از زمان پیروزی انقلاب در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ تا زمان تصویب قانون اساسی در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۴، بی‌وقفه بر طبل خطر تصاحب انقلاب توسط اسلام‌گرایان کوبیدند و بیش از همه به زنان؛ به‌عنوان نخستین قربانیان حاکمیت یک قرائت افراطی از اسلام، هشدار دادند. دوم؛ میانه‌روی هوشمندانه راشدالغنوشی، درک واقع‌گرایانه وی از شرایط خطیر پس از انقلاب و فاصله‌گذاری میان آرمان‌ها و واقعیت‌های موجود. دوران‌دیشی اعتدالی او سبب شد که سرانجام از هم‌قطارانش بخواهد که برای حفظ وحدت ملی و نجات تونس از آنچه پس از بهار عرب بر سر مصر، لیبی و سوریه آمد و سال‌ها پیش نیز در الجزایر تجربه شده بود، برگنجاندن شریعت در قانون اساسی اصرار نکنند؛ خواسته‌ای که اجابت شد و جهان به نظاره کشوری متفاوت در جهان عرب نشست.

جای تعجب نیست که صاحب این مواضع، در مسأله زنان نیز چنین موضعی اتخاذ کند؛ «حزب نهضت، برابری جنسیتی را که در دوران حکومت بن‌علی تصویب شده است؛ به‌عنوان تفسیری قابل قبول در چارچوب اسلام می‌پذیرد» (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۰/۸/۳) وی همچنین در یک کنفرانس خبری در پاسخ به سؤالی درخصوص دیدگاه نهضت درباره حقوق زنان چنین گفت؛ «حزب نهضت تأکید می‌کند که خود را نسبت به حقوق زنان متعهد می‌داند؛ خود را نسبت به تقویت نقش آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی متعهد می‌داند و نمی‌خواهد که آن‌ها دستاوردهای اجتماعیشان را از دست بدهند». (همان، ۹۰/۸/۶)

و زمانی که از غنوشی درباره بدبینی موجود نسبت به موضع حزب او در موضوع حقوق زنان پرسیده شد، او چنین پاسخ داد:

«رقبا تلاش کردند که نهضت را دشمن حقوق زنان معرفی کنند. اما انتخابات ثابت کرد که زنان تونسی این اتهام را نمی‌پذیرند. ما زنان را متقاعد کردیم که تضمین‌کننده اصلی حقوق آن‌ها هستیم و این مسأله در مجلس مؤسسان روشن است؛ چرا که ۴۲ زن از ۴۹ زن نماینده از حزب نهضت هستند. بعضی از آن‌ها حجاب ندارند و هیچکدام هم نقاب ندارند. ما از احزاب سکولار خواستیم که آن‌ها هم یک زن باحجاب معرفی کنند؛ اما آن‌ها نتوانستند. لذا ما مردم را متقاعد کردیم که حزب ما از تساهل بیشتری نسبت به احزاب دیگر برخوردار است؛ زیرا ما همه سلیقه‌ها را نمایندگی می‌کنیم» (O'Rourke, 2012: 72)

غنوشی سپس در پاسخ به این سؤال که چرا نهضت در مسأله مناقشه‌انگیز نقاب (روبنده)، کُند و با ابهام عمل کرده است اظهار داشت: «ما نه طرفدار نقاب و نه مخالف آن هستیم».

چراکه: «ما از حق پوشش، هرچه که باشد، دفاع می‌کنیم» (ibid: 73) (We support the right to wear whatever) این موضعی تعیین‌کننده است که غنوشی با طرح آن از مرز نمادین افتراق دو جریان اصلی سیاست تونس عبور می‌کند تا راه را برای تفاهمی تاریخی هموار سازد؛ تفاهمی که ثمره آن، تصویب قانون اساسی منحصر به فرد تونس در جهان عرب است.

قانون اساسی جدید تونس و زنان

قانون اساسی برآمده از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ سرانجام پس از تأخیری طولانی که نتیجه مناقشه سخت اسلام‌گرایان و سکولارها بر سر مفاد آن بود، در پی مفاهمه‌ای تاریخی میان دو طرف، در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۴ به تصویب رسید.

از زمان استقلال تونس در سال ۱۹۵۶، این نخستین بار بود که دو جریان سیاسی قدرتمند تونس بر سر یک برنامه مشترک توافق می‌کردند. توافق حاصل، نتیجه موازنه قوا میان دو طرف و نیز انعطاف لازم از هردوسو بویژه حزب نهضت بود. نهضت از مهم‌ترین خواسته خود که همانا قانون‌گذاری بر مبنای شریعت بود، دست کشید و به قید اسلام به‌عنوان دین رسمی کشور اکتفا کرد تا راه برای تفاهمی تاریخی هموار شود. جهان از گشایش بزرگ سیاسی در تونس استقبال کرد. رهبران جهان از باراک اوباما و فرانسوا اولاند، رؤسای جمهور ایالات متحده و فرانسه، تا حسن روحانی، رئیس‌جمهور اسلامی ایران، تصویب قانون اساسی جدید تونس را تبریک گفتند و بان‌کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، این رویداد را «نقطه عطف تاریخی» برای منطقه نامید. (سایت دوپچه‌وله فارسی، 27/1/2014)

قانون اساسی جدید، حقوق و آزادی همه شهروندان را بر مبنای اصول دموکراتیک تضمین کرده است. در موضوع مناقشه‌انگیز زنان نیز، پس از عقب‌نشینی نهضت از موضع «مکمل خواندن زنان نسبت به مردان»، دو طرف سرانجام بر سر برابری زنان و مردان چنین به توافق رسیدند.

ماده ۲۱: همه شهروندان، زن و مرد، دارای حقوق و تکالیف مساوی‌اند و در مقابل قانون، فارغ از هرگونه تبعیضی، برابر هستند. دولت، آزادی‌ها و حقوق فردی و جمعی شهروندان را تضمین می‌کند و همه شرایط یک زندگی شرافتمندانه را برای آن‌ها فراهم می‌سازد. همچنین در مواد ۳۴، ۴۰، ۴۶ و ۷۴ بر حقوق زنان در زمینه انتخابات؛ از جمله حق نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری و تکالیف دولت در زمینه ایجاد فرصت‌های برابر، حراست از حقوق زنان و رفع خشونت از آن‌ها و همچنین ایجاد زمینه مناسب در راستای تساوی تعداد نمایندگان زن و مرد در پارلمان تصریح شده است. (UNDP and IDEA, 2014)

مواد مذکور؛ به‌عنوان بخشی از قانون اساسی در جهان عرب بی‌نظیر است. حتی در قانون اساسی رژیم پیش از انقلاب نیز که شهره به دفاع از حقوق زنان بود، چنین موادی وجود نداشت. از این‌رو، انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ تونس و قانون اساسی برآمده از آن را تا اینجا، می‌توان پیروزی زنان نامید. این پیروزی شامل همه زنان تونس از تمامی گرایش‌ها می‌شود؛ از جمله

زنان محجبه که در دوان دیکتاتوری با محدودیت‌هایی به جهت نوع پوشش خود مواجه بودند و امروز از آزادی کامل برخوردارند.

نتیجه‌گیری

روند سیاسی شدن مسأله جنسیت در تونس، با استقلال این کشور و به قدرت رسیدن یک دیکتاتور مدرن و توسعه‌گرا آغاز شد؛ دیکتاتوری که در پی بنای نظامی نوین بر مبنای منابع مشروعیت جدید بود و در این راه زنان، بخش مهمی از برنامه‌نوسازی او محسوب می‌شدند. برنامه پیشرفته حقوق زنان در تونس که بخشی از یک برنامه سیاسی گسترده‌تر بود، هم به تثبیت حاکمیت جدید یاری رساند و هم منجر به تضعیف پدرسالاری به مفهوم سلطه جنسیتی در حوزه خصوصی (خانواده) گردید. این روند در دوره بن‌علی به حوزه عمومی (جامعه) تسری یافت؛ جایی که زنان با ورود به عرصه عمومی و با طرح مطالبات جدید و فراتر از فمینیسم دولتی، فمینیسم مستقل تونسی را پایه‌گذاری کردند و حاکمیت مطلق دولت بر سیاست جنسیتی را به چالش کشیدند. جنبش مستقل زنان تونس با مشارکت در انقلاب و حضور سازنده در روند تصویب قانون اساسی جدید، تضعیف پدرسالاری را این بار به عرصه قدرت سیاسی کشاند؛ جایی که این سنت کهن از سلطه جنسیتی فراتر رفته و به سلطه سیاسی بدل می‌شود. در نتیجه روندی که زنان در آن نقشی بسزا ایفا کردند، امروز تونس در میانه تلاطمات جهان عرب، پنجره‌ای رو به دموکراسی و ثبات گشوده است. این رهاورد، مصداق دیدگاه فمینیسم رادیکال است که تضعیف مردسالاری و پدرسالاری در خانواده و جامعه را زمینه‌ساز تضعیف آن در ساخت قدرت رسمی می‌داند.

تجربه تونس همچنین به ما یادآور می‌شود که یک دیکتاتور مدرن و توسعه‌گرا از طریق ایجاد انتظارات فزاینده می‌تواند، زمینه‌های یک دگرگونی سیاسی اجتماعی عمیق را فراهم سازد؛ حتی بدون آنکه خود بخواهد. بورقیبه از طریق ایجاد تغییر در مناسبات جنسیتی در یک جامعه سنتی، به‌طور ناخواسته نیروی اجتماعی عظیمی را آزاد کرد که منشأ تحولاتی بی‌سابقه در یک کشور عربی شد. از این رو، آنچه تونس را از موارد مشابه آن در سایر نقاط جهان متمایز می‌سازد، نقشی است که زنان در روند دگرگونی سیاسی در این کشور ایفا کردند و آنچه نقش‌آفرینی حاضر را برجسته می‌سازد؛ این است که تونس یک کشور اسلامی است و زنان در جوامع مسلمان، به دلیل غلبه سنت دیرپای پدرسالاری، اغلب موجد تغییرات اجتماعی نیستند. لذا به نظر می‌رسد تونس در حال ارائه مدلی جدید به جوامع مسلمان است. این مدل از آن جهت اهمیت دارد که در شرایط حاضر و به دنبال تحولات موسوم به بهار عرب، جریان اسلام‌گرایی افراطی با دغدغه افراطی درخصوص زنان، به مهم‌ترین مانع در مسیر گذار به دموکراسی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا تبدیل شده است. تجربه تونس نشان می‌دهد؛ در صورت وجود یک جنبش مستقل، قدرتمند و مطالبه‌گر زنان در یک کشور مسلمان، راه برای پیشروی افراط‌گرایی مذهبی به‌شدت ناهموار خواهد شد و در چنین

وضعیتی، دموکراسی از بخت بیشتری برای کامیابی برخوردار خواهد بود. این تجربه یکتا، امروز پیش روی جهان عرب، خاورمیانه و جهان اسلام است.

کتابنامه

الف - فارسی

۱. برزگر، کیهان (۱۳۸۱). «تونس در دوران بن‌علی: تلاش در جهت گذار از دوران سنتی به دوران مدرن»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۱
۲. بوخارس، انور (۱۳۹۳). «گذار از سکولاریسم در تونس»، مهرنامه، شماره ۳۵
۳. بی‌بی‌سی فارسی (۹۰/۸/۳). «حزب نهضت تونس بعد از موفقیت در انتخابات»
www.bbc.co.uk/persian/world/2011/10/111025_132_profile_ennahda_tunisia.shtml
۴. بی‌بی‌سی فارسی (۹۰/۸/۶). «اسلام‌گرایان تونس: دستاوردهای زنان را محترم می‌شماریم»،
www.bbc.co.uk/persian/world/2011/111028_132_tunisia_islamists_women.shtm
۵. پاک‌نیا، محبوبه و مرتضی‌مردیها (۱۳۹۰). «سیطره جنس»، چاپ دوم، تهران: نشر نی
۶. پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۸۳). «فمینیسم و سیاست»، مطالعات زنان، سال دوم، شماره ۴
۷. خسروشاهی، هادی (۱۳۹۰). «بیداری اسلامی در تونس و راشد الغنوشی»، چاپ اول، قم: بوستان کتاب
۸. دویچه‌وله فارسی (27/1/2014). «قانون اساسی جدید تونس با اکثریت بسیار بالا تصویب شد»،
<http://www.dw.de>
۹. روگنر، لوتس (ژوئن ۲۰۱۲). «جنبش اسلامی النهضه»، ترجمه: منوچهر امیرپور، سایت مؤسسه گوته،
<http://www.goethe.de>
۱۰. ستاری، جلال (۱۳۷۳). «سیمای زن در فرهنگ ایران»، چاپ اول، تهران: نشر مرکز
۱۱. سولیوان، دونا (۱۳۸۵). «حقوق زنان حقوق بشر» (مجموعه مقالات، مقاله تفاوت‌گذاری حوزه عمومی و خصوصی در قوانین بین‌المللی حقوق بشر)، ترجمه: سولماز صباغ‌نوین، چاپ اول، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
۱۲. کاندیوتی، دنیز (اسفند ۱۳۹۱). «بهار پرترس و لرز»، ترجمه: مهیار جلیلیانی، زن‌نگار (نشریه پژوهشگران و کنشگران مطالعات زنان)، شماره ۱۰،
<http://zannegaar.net/sites/default/files/issue10pdffinal.pdf>
۱۳. مهاذبی، امیره (اسفند ۱۳۹۱). «پشت نقاب فمینیسم دولتی در تونس»، ترجمه: فرهاد کشاورز، زن‌نگار (نشریه پژوهشگران و کنشگران مطالعات زنان)، شماره ۱۰،
<http://zannegaar.net/sites/default/files/issue10pdffinal.pdf>

ب- انگلیسی

14. Balamoune-Lutz, Mina (2011). "THE MAKING OF GENDER EQUALITY IN TUNISIA AND IMPLICATIONS FOR DEVELOPMENT". Retrieved from <http://siteresources.worldbank.org/INTWDR2012/Resources/7778105-129969968583/7786210-1322671773271/balamoune.pdf>
15. Charrad, Mounira M (2012). "FAMILY LAW REFORMS IN THE ARAB WORLD: TUNISIA and MOROCCO", Report for the United Nations, Department of Economic and Social Affairs (UNDESA). Retrieved from <http://www.un.org/esa/socdev/family/docs/egm12/PAPER-CHARRAD.pdf>
16. Charrad, Mounira M (2007). "Tunisia at the Forefront of the Arab World: Two Waves of Gender Legislation", *64 WASH. & LEE L. REV. 1513*. Retrieved from <http://indianstrategicknowledgeonline.com/web/Tunisia%20at%20the%20Forefront%20of%20the%20Arab%20World.pdf>
17. ÇİÇEK, COŞKEN(20۰۶). "MODERNIZATION AND WOMEN IN TUNISIA: AN ANALYSIS THROUGH SELECTED FILMS", A THESIS SUBMITTED TO THE GRADUATE SCHOOL OF SOCIAL SCIENCES OF MIDDLE EAST TECHNICAL UNIVERSITY. Retrieved from <http://etd.lib.metu.edu.tr/upload/12607598/index.pdf>
18. FIDH (2012). *Women and the Arab Spring: Taking their place?*. Retrieved from <http://www.fidh.org/IMG/pdf/femmesarabangbassdef.pdf>
19. Fishkin, Jennifer (2012). "Tunisia: The Role of Secularism; Tunisia: Understanding Conflict 2012", Conflict Management Program, Johns Hopkins University, School for Advanced International Studies. Retrieved from <http://www.sais-jhu.edu/sites/default/files/areas-of-study/files/Tunisia%20Report%20-%20April%2017%20Final.pdf>
20. FREEDOM HOUSE (2010). "WOMEN'S RIGHTS IN THE MIDDLE EAST AND NORTH AFRICA", NEW YORK • WASHINGTON, D.C. Retrieved from <https://freedomhouse.org/sites/default/files/270.pdf&https://freedomhouse.org/sites/default/files/269.pdf>
21. ICAN (International Civil Society Action Network) (2012). "What the Women Say: The End of the Beginning: Tunisia's Revolution and Fighting for the Future". Retrieved from <http://web.mit.edu/cis/pdf/What%20the%20Women%20Say%20-%20Tunisia,%20April%202012.pdf>
22. Labidi, Lilia (2005). "Islam and women's rights in Tunisia". Retrieved from <http://www.orient-gesellschaft.at/ipw2005/ipw-lapidi.pdf>
23. Lusardi, Roberto (2012). "Ennahda and the Salafis; Tunisia: Understanding Conflict 2012", Conflict Management Program, Johns Hopkins University, School for Advanced International Studies. Retrieved from <http://www.sais-jhu.edu/sites/default/files/areas-of-study/files/Tunisia%20Report%20-%20April%2017%20Final.pdf>

24. O'Rourke, Sara (2012). "Women's Rights in Tunisia: A Non-Issue at the Center of the debate; Tunisia: Understanding Conflict 2012", Conflict Management Program, Johns Hopkins University, School for Advanced International Studies. Retrieved from <http://www.sais-jhu.edu/sites/default/files/areas-of-study/files/Tunisia%20Report%20-%20April%2017%20Final.pdf>
25. Şahin, Pelin Gönül (2013). "WOMEN'S LIBERTIES AND GENDER EQUALITY IN TUNISIA: THE ASTHMA OF THE ARAB SPRING?", TURKISH POLICY QUARTERLY. Retrieved from http://www.turkishpolicy.com/dosyalar/files/vol_11-no_4%20sahin.pdf
26. Santini, Ruth Hanau (November 10, 2011). "What Women's Rights Tell Us About the Arab Spring", Center on the United States and Europe at BROOKINGS, US – EUROPE ANALYSIS SERIES NUMBER 52. Retrieved from http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2011/11/10%20arab%20awakening%20women%20santini/1101_arab_awakening_women_santini.pdf
27. UNDP and International IDEA, "Final Constitution of the Tunisian Republic", adopted on 26 January 2014. Retrieved from http://www.constitutionnet.org/files/2014.01.26_-_final_constitution_english_idea_final.pdf
28. Unicef (2011). "REGIONAL OVERVIEW FOR THE MIDDLE EAST AND NORTH AFRICA, MENA Gender Equality Profile, Status of Girls and Women in the Middle East and North Africa". Retrieved from <http://www.unicef.org/gender/files/REGIONAL-Gender-Eqaulity-Profile-2011.pdf>
29. Zlitni, Sami and Zeineb Touati (October 2012). Social networks and women's mobilization in Tunisia, Journal of *International Women's Studies* Vol 13 #5